

Spring and Summer 2024, 1 (1), 59-71.

The role of Iranian people in Genealogy of the Islamic period

Mahmoud Hoseini^{1✉}  | Mohammad Hoseini² 

1. Corresponding Author, Student of PhD, Faculty of History, University of Religions and Denominations, QOM, IRAN. Email: s.mahmood.h2024@gmail.com
2. Assistant professor, Faculty of History, University of Religions and Denominations, QOM, IRAN. E-mail: sm.hosseini2@urd.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research	Throughout history, genealogy recording has been particularly important for various reasons such as honoring the ancestors and gaining social status. Humans used methods such as keeping information in memory and engraving on inscriptions and tombstones to transmit their ancestry. With the rise of Islam and the spread of literature, this attention to genealogy increased and the science of genealogy became a tool for implementing religious orders and strengthening moral values. The current research examines the influence of Iranians on the science of genealogy in the Islamic era and raises this main question: "What impact did the Iranians have on the science of genealogy in the Islamic era and how can their role in the development and evolution of this science be evaluated?". This research was done with descriptive-analytical method. First, the data related to the genealogy of Arabs and Iranians and their motivations were collected from historical and hadith sources, and then these data were analyzed using the method of comparison and analysis. An approach that enables a detailed analysis of the relationship between the history of genealogy in pre-Islamic Iran and the development of this science in the Islamic era. The analysis of historical and hadith data indicates that Iranians, using their previous experiences, especially in compiling and editing genealogical texts, have had a tremendous impact on the progress of this science in Islamic societies, and this impact has strengthened cultural and scientific communication between Iranians and Arabs. It has been evident in different Islamic periods.
Article history: Received: 14 December 2023 Accepted: 12 March 2024 Published online: 10 September 2024	
Keywords: Iranians, Islamic period, Arabs, historians, genealogy, Shu'abi movement.	

Cite this article: Hoseini, Mahmoud. Hoseini Mohammad, Initial. (2024). The role of Iranian people in Genealogy of the Islamic period, *New Researches in the Studies of the History of Islam and Iran*, 1 (1), 59- 71.



© The Author(s).

Publisher: Lorestan University.

DOI: <http://doi.org/10.22034/nrihs.2024.715428>

سال اول، شماره اول (پیاپی ۱)، بهار و تابستان ۱۴۰۳، ۵۹-۷۱.

نقش ایرانیان در نسب‌نگاری دوره اسلامی

سید محمود حسینی^۱ | سید محمد حسینی^۲

۱. دانشجوی دکتری، دانشکده تاریخ، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. رایانامه: s.mahmood.h2024@gmail.com

۲. استادیار تاریخ، دانشکده تاریخ، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. رایانامه: sm.hosseini2@urd.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: ترویجی	در طول تاریخ، ثبت و ضبط نسب به دلایل گوناگونی مانند افتخار به پیشینیان و کسب مقام اجتماعی اهمیت ویژه‌ای داشته است. انسان‌ها از روش‌هایی نظیر حفظ اطلاعات در حافظه و حکاکی بر کتیبه‌ها و سنگ‌قبرها برای انتقال نسب خود استفاده می‌کردند. با ظهور اسلام و گسترش مکتوبات، این توجه به ثبت نسب افزایش یافت و علم نسب‌نگاری به ابزاری برای اجرای احکام دینی و تقویت ارزش‌های اخلاقی تبدیل شد. پژوهش حاضر به بررسی تأثیر ایرانیان بر علم نسب‌نگاری در دوران اسلامی می‌پردازد و این پرسش اصلی را مطرح می‌کند: «ایرانیان چه تأثیری بر علم نسب‌نگاری در دوران اسلامی برجای گذاشتند و چگونه می‌توان نقش آنان را در توسعه و تحول این علم ارزیابی کرد؟».
تاریخ دریافت:	این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. ابتدا داده‌های مربوط به نسب‌نگاری اعراب و ایرانیان و انگیزه‌های آن‌ها از منابع تاریخی و حدیثی جمع‌آوری شده و سپس این داده‌ها با استفاده از روش مقایسه و تحلیل بررسی شده‌اند. رویکردی که امکان تحلیل دقیق ارتباط میان پیشینه نسب‌نگاری در ایران پیش از اسلام و توسعه این علم در دوران اسلامی را فراهم می‌آورد. تحلیل داده‌های تاریخی و حدیثی حاکی از آن است که ایرانیان با استفاده از تجارب پیشین خود، به ویژه در تدوین و تنظیم متون نسب‌نگاری، تأثیر شگرفی بر پیشرفت این علم در جوامع اسلامی داشته‌اند و این تأثیر در تقویت ارتباطات فرهنگی و علمی میان ایرانیان و اعراب در دوره‌های مختلف اسلامی مشهود بوده است.
پذیرش نهایی:	کلیدواژه‌ها:
تاریخ انتشار:	ایرانیان، دوره اسلامی، اعراب، مورخان، نسب‌نگاری، نهضت شعوبیه.
۱۴۰۲/۰۹/۲۳	
۱۴۰۳/۰۲/۲۳	
۱۴۰۳/۰۶/۲۰	

استناد: حسینی، سید محمود. حسینی، سید محمد (۱۴۰۳). نقش ایرانیان در نسب‌نگاری دوره اسلامی. پژوهش‌های نوین در مطالعات تاریخ اسلام و ایران، سال اول، شماره ۱ (۱)، ۵۹-۷۱.



© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه لرستان.

DOI: <http://doi.org/10.22034/nrihs.2024.715428>

۱. مقدمه

نسب‌نگاری به عنوان یکی از شاخه‌های علم تاریخ و تاریخ‌نگاری از دیرباز در جوامع مختلف مورد استفاده قرار گرفته است. نسب‌نگاری به مطالعه و تعیین نسب افراد، خانواده‌ها و قبیله‌ها می‌پردازد و تأثیر قابل توجهی بر تفکر و زندگی اجتماعی جوامع دارد.

در زبان عربی، «انساب» جمع «نسب» است و به معنای خویشی، خویشاوندی و نزدیکی است. این مفهوم در کتاب تهذیب اللغة به معنای انتساب به پدران، شهرها، شغل‌ها و حرفه‌ها آمده است (الزهري: ۱۳/۱۳). علم انساب یا نسب‌شناسی به تحقیق و تعیین نسب و تبار افراد می‌پردازد (ابن منظور: ۱۴/۱۱۸). نسب‌نگاری به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های تاریخ‌نگاری در دوران اسلامی توسعه یافت (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۳۳). از جمله نخستین تألیفات در این زمینه می‌توان به آثاری مانند الانساب ابن شهاب الزهري که در دوران خلافت‌های اولیه و اموی نوشته شد، اشاره کرد.

بررسی دقیق‌تر تأثیر نسب‌نگاری ایرانیان بر نسب‌نگاری مسلمانان نشان می‌دهد که ایران به عنوان یکی از مراکز فرهنگی و دانشی، تأثیر بسیاری بر رشد تاریخ‌نگاری و چگونگی روش‌های نسب‌نگاری داشته است. برخی از مهم‌ترین نکات در این خصوص عبارتند از:

نقش اصولی ایرانیان در نسب‌نگاری اسلامی، ترجمه و انتقال کتب مربوط به انساب و تاریخ ایرانی به زبان عربی است. این فرآیند از دوران اولیاء اموی آغاز شد و در دوره‌های بعدی، به ویژه در دوران عباسی، توسعه یافت. ترجمه‌هایی از کتب و آثار ادبی و تاریخی ایران به عربی، نه تنها به افزایش دسترسی به اطلاعات تاریخی و نسب‌نگاری ایرانی کمک کرد، بلکه به تقویت و گسترش نسب‌نگاری عربی نیز یاری رساند (عالمی، ۱۳۹۳: ۲۲).

سبک‌های مختلف نسب‌نگاری در جهان اسلامی، شامل سبک عراقی، سبک ایرانی، سبک مصری و غیره، هر کدام نقش فرهنگی و مکانی خاص خود را دارند (عالمی، ۱۳۹۳: ۷۶). سبک ایرانی به ویژه در تولید آثار نسب‌نگاری دوران اسلامی، مانند انساب الاشراف که شامل شرح حال شخصیت‌های برجسته صدر اسلام است، تأثیر قابل توجهی داشته است. این عملکرد به دلیل ارتباط نزدیک ایران با مناطق مختلف اسلامی و دوره‌های مختلف تاریخی قابل مشاهده است.

جوامع ایرانی از دیرباز اهمیت ویژه‌ای به نسب‌نگاری قائل بوده‌اند. یافته‌های باستان‌شناسی و کشف‌های کهن نشان می‌دهند که انسان‌های متمدن در ایران از دوره‌های قدیم به این موضوع توجه داشته‌اند. این ارزش‌گذاری عمیق نسبت به نسب‌نگاری، نه تنها آن را در میان ایرانیان به امری مهم تبدیل کرده، بلکه به توسعه و پیشرفت این علم در دوره‌های بعدی نیز کمک شایانی نموده است (عالمی، ۱۳۹۳: ۲۲).

زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی به عنوان یکی از زبان‌های تأثیرگذار در ترجمه‌ها و تألیفات نسب‌نگاری در دوران اسلامی شناخته می‌شوند. این زبان‌ها با فرهنگ و اندیشه ایرانی که یکی از پربارترین و غنی‌ترین فرهنگ‌های دنیا است، در توسعه و غنی‌سازی نسب‌نگاری اسلامی نقش مهمی داشته‌اند. با توجه به تحلیل بالا، ایرانیان به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگی و دانشی جهان اسلام، نقش فراوانی در نسب‌نگاری اسلامی داشته‌اند. از ترجمه کتب ایرانی به عربی گرفته تا عملکرد فرهنگی و زبانی، همه به توسعه و پیشرفت این علم کمک کرده‌اند و ثبت نامه‌ها و آثار نسب‌نگاری ایرانی، به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع اطلاعاتی در تاریخ جهان اسلام شناخته می‌شوند.

این مقاله در تلاش است تا به این سوال پاسخ دهد: «تأثیر ایرانیان در نسب‌نگاری دوره اسلامی چگونه بوده است؟» به

همین منظور، متون کهن در زمینه نسب‌نگاری مورد بررسی قرار خواهند گرفت. در این تحقیق، با بررسی جامع و دقیق منابع تاریخی و مقالات علمی مرتبط با نسب‌نگاری در دوره‌های اسلامی، نتایجی مهم به دست آمد که از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. با تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از منابع مختلف، نقش برجسته ایرانیان در تکوین و توسعه نسب‌نگاری در این دوره مورد تأکید قرار گرفته است. ایرانیان با ورود به دوران اسلامی، نه تنها بر روش‌های نسب‌نگاری تأثیر گذاشتند، بلکه به توسعه و گسترش آن کمک کردند.

برای بررسی تأثیر ایرانیان در نسب‌نگاری اسلامی، از روش توصیفی - تحلیلی استفاده می‌شود. به این صورت که ابتدا داده‌های مربوط به نسب‌نگاری اعراب و ایرانیان از منابع تاریخی و حدیثی جمع‌آوری می‌شود و سپس این داده‌ها مورد مقایسه و تحلیل قرار می‌گیرد. در ادامه، موضوعات متعددی از جمله تکوین نسب‌نگاری در ایران پس از اسلام، انگیزه‌های ایرانیان برای نسب‌نگاری و نقش آنان در تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بررسی می‌شود.

در خصوص نوآوری موضوع باید گفت که با بررسی‌های صورت گرفته، تألیف مستقلی در این خصوص یافت نشده است. در این زمینه، کتاب‌ها و مقالات گوناگون در موضوع نسب‌نگاری مورد بررسی قرار گرفته است که به شرح زیر می‌باشد: کتاب انساب‌نگاری شیعه تا پایان قرن هفتم تألیف محمدرضا عالمی (۱۳۹۳) که تنها به نسب‌شناسی شیعه اعم از ایرانی و غیر ایرانی تا پایان قرن هفتم پرداخته و اشاره‌ای به تأثیرگذاری ایرانیان در این علم نکرده است. کتاب کاربرد نسب و تأثیر آن در چالش‌های دو قرن نخست جهان اسلام از کوروش صالحی و رحیمه خاشی (۱۳۹۹) به صورت کلی به کاربرد نسب و تأثیر آن در دو قرن نخست پرداخته و کاربرد آن در جهان اسلام را مورد بررسی قرار داده است. این اثر منحصر به تأثیرپذیری اعراب از نسب‌نگاری

ایرانیان نیست. همچنین کتاب دانش نسب‌شناسی با تکیه بر نقش شیعیان امامی از سید محمود سامانی و اصغر منتظر القائم (۱۳۹۰) که مرور اجمالی بر کلیات دانش نسب‌شناسی و نقش و سهم شیعیان امامی در حوزه انساب‌نگاری را بررسی کرده است. شعوبی‌گری و ضد شعوبی‌گری در ادبیات اسلامی اثر رسول جعفریان (۱۳۷۵) که کتاب‌شناسی نهضت شعوبیه را در دو بخش متون کهن و جدید در زبان فارسی و عربی ارائه می‌دهد. علم انساب‌نگاری و جایگاه آن در طبقه‌بندی علوم اثر محمدرضا عالمی و نعمت الله صفری فروشانی (۱۳۹۱) که به جایگاه دانش انساب در طبقه‌بندی علوم پرداخته است. کارکرد علم انساب در تبیین حیات اجتماعی طالبیان عهد سلجوقی تألیف محمدحسین الهی‌زاده و راضیه سیروسی (۱۳۹۴) که به جایگاه طالبیان در عصر سلجوقی و آثار نسب‌شناسی آن‌ها پرداخته شده است. نقش شیعیان در نسب‌نگاری عمومی تألیف نعمت الله صفری فروشانی و محمدرضا عالمی (۱۳۹۰) که به بررسی تألیفات مهم و اساسی شیعیان در نسب‌نگاری عمومی پرداخته است.

در مجموع باید گفت که این مقالات به موضوع نسب‌نگاری و نسب‌شناسی در جهان اسلام پرداخته‌اند و عمده نگارش‌ها به نسب‌نگاری در خصوص اعراب و جهان اسلام اختصاص دارد، در حالی که در این نوشته تلاش شده است به تأثیر ایرانیان در موضوع نسب‌نگاری اعراب پرداخته شود و به چگونگی نقش ایرانیان در گسترش این علم اشاره گردد.

۱. نسب‌نگاری از دیدگاه دین اسلام

در جامعه جاهلی، ساختار اجتماعی بر پایه قبایل شکل گرفته بود و این قبایل براساس عصبیت یا پیوند خونی و خانوادگی استوار بودند. عصبیت به عنوان محور اصلی روابط اجتماعی، همبستگی و همکاری میان اعضای درون

۲. شکل‌گیری نسب‌شناسی در میان مسلمانان

در دوره جاهلیت و دوره اسلامی، نسب‌شناسان با توانایی فوق‌العاده‌ای در حفظ و ثبت انساب شناخته می‌شدند. این افراد نقش مهمی در حل اختلافات نسب داشتند و به دلیل قدرت حافظه، نیازی به ثبت و مکتوب نمودن انساب نمی‌دیدند. بنابراین اطلاعات نسب‌شناسی بیشتر به صورت شفاهی منتقل می‌شد (سزگین، ۱۳۸۰: ۱/ ۳۵۹-۳۶۳). پس از ظهور اسلام، افرادی مانند عقیل بن ابی طالب و عبدالله بن عباس در زمینه نسب‌شناسی تبحر داشتند (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۵۷۱).

نسب نگاری در دوره خلفا در تقسیم‌بندی بیت المال نیز مورد توجه بوده است. البته این نوع نگاه به نسب برخلاف آنچه که اسلام در بابه نسب بیان کرده تفاوت دارد. در دوره خلیفه دوم، برای تقسیم بیت‌المال، شناخت نسب افراد اهمیت یافت و دستور ثبت نسب مسلمانان در دفتری صادر شد تا براساس نزدیکی نسب به پیامبر (ص) بیت‌المال تقسیم شود. او اعراب را به دو دسته عدنانی و قحطانی تقسیم کرد و بنی‌هاشم را بر غیر بنی‌هاشم ترجیح داد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۲۹).

در زمان عثمان، بنی‌امیه شاخص اولویت‌بندی بیت‌المال را تغییر داد و نسبت داشتن با بنی‌امیه را ملاک اصلی قرار داد (یعقوبی، بی‌تا: ۱۷۳). در دوره بنی‌امیه و به دنبال سیاست‌های عربی‌گرایی آنان، غیرعرب‌ها به واکنش پرداخته و نهضت شعبیه را به وجود آوردند. این جنبش بسیاری از مفاخر عرب را به عیب‌ها و مثالب تبدیل کرد. از مهمترین کتاب‌های مثالب می‌توان به الميدان فی المثالب نوشته علان بن حسن شعبوی (م ۲۱۴ق)، المثالب اثر ابوعبیده معمر بن مثنی (م ۲۱۰ق) و المثالب نوشته هیشم بن عدی (م ۲۰۷ق) اشاره کرد. در مقابل، عرب‌ها کتاب‌های زیادی در فضایل و نسب خود نوشتند؛ مانند نسب قریش از علی بن محمد

قبیله را تقویت می‌کرد. در واقع، نسب به عنوان عنصر محوری، باعث ایجاد پیوندهای درونی میان اعضای قبیله می‌شد. اما پس از ظهور اسلام، این نظام قبیله‌ای تغییرات اساسی را تجربه کرد و به یک نظام مدنی و سیاسی بزرگ‌تر تبدیل شد. آموزه‌های اسلام گفتمان و فرهنگی نوین را در روابط اجتماعی مطرح کرد و این امر موجب شد تا تعریفی جدید از نسب ارائه گردد (عالمی، ۱۳۹۳: ۲۸). قرآن کریم در این تغییر نقش بسیار مهمی ایفا کرد. از یک سو، به مقابله با جنبه‌های منفی نسب‌گرایی و تفاخر به نسب‌ها پرداخت و آن را بی‌ارزش دانست. از سوی دیگر، به آثار حقوقی ناشی از نسب‌های خانوادگی توجه کرده و روش‌هایی را برای اصلاح نسب‌ها و جلوگیری از آثار منفی اختلاط نسب‌ها پیشنهاد داد. برای نمونه، قرآن در آیات ۱ تا ۳ سوره تکوین، توجه به نسب را عامل غفلت و گمراهی معرفی می‌کند. همچنین در آیات ۱۰۱ تا ۱۰۳ سوره مومنون، ارزش‌گذاری براساس نسب را رد کرده و تأکید می‌کند که آنچه باعث سعادت انسان می‌شود، عمل صالح و تقوا است (کلینی، ۳۲۹: ۳۲/۱). این تغییر نگرش، به تدریج موجب کاهش خرافات و تعصبات نژادی در جامعه عرب شد و اصول جدیدی در نسب‌شناسی شکل گرفت که با آموزه‌های اسلامی همسو بود. این دیدگاه در کلام معصومین نیز منعکس شده است. با این حال، اسلام هرگز نسب و نسب‌شناسی را به‌طور کامل رد نکرد، بلکه اصل دانش انساب و مواردی از آن را که با عقاید اسلامی سازگار بود، پذیرفت. البته تفاوتی اساسی وجود دارد؛ در حالی که اعراب جاهلی نسب را وسیله‌ای برای تفاخر و برتری‌جویی می‌دانستند، اسلام برتری را به اعمال صالح اختصاص داد و حفظ نسب را به خاطر اهمیت صله رحم و آثار و برکات آن مورد تأکید قرار داد، همان‌طور که در سوره احزاب آیه ۲ به این موضوع اشاره شده است.

مداننی (م ۲۲۵ق) و مناقب قریش از ابن عبده (م ۳۰۰ق) (زیدان، ۱۳۷۲: ۱/ ۶۳۱).

در دوره عباسی، با گسترش سرزمین‌های اسلامی و اختلاط عرب‌ها با غیرعرب‌ها، شرایط و عوامل جدیدی به وجود آمد که منجر به نشر بیشتر مکتوبات در زمینه نسب‌نگاری به وسیله ایرانیان شد (اشرف الرسولی، ۱۴۲۲: ۹). شیعیان در دوره خلافت عباسی در گسترش علم انساب‌نگاری، نقش بسیار مهمی ایفا کرده و سهم عمده‌ای در پیدایش، رشد و بقای آن داشتند. این افراد با تکیه بر اعتقادات خود مبنی بر جایگاه اهل بیت^(ع) نزد خداوند به عنوان خویشان و ذوی‌القربای پیامبر^(ص) محور اصلی انساب‌نگاری خود را ثبت انساب سادات نسل پیامبر^(ص) قرار دادند. لذا با توجه به حضور فرزندان خاندان پیامبر^(ص) در ایران و حضور نسابه‌ها و نقباء برای ثبت و ضبط این موارد در سرزمین فارس باعث می‌گردید که با علمای علم نسب‌شناسی ایرانی دیدار داشته و حتی در برخی از موارد برای مدتی در شهرهای مختلف به کسب علم از ایشان پردازند (عالمی، ۱۳۹۳: ۱).

در دوره اسلامی، تأثیر عناصر غیرعربی مانند فارس‌ها و یهودیان در انساب‌نگاری مشهود بود. غیرعرب‌ها که تحت حاکمیت عرب‌ها بودند، سعی کردند به گونه‌ای غیرنظامی نقش خود را بروز دهند و به نوعی برای خود مجد و عظمتی برپا دارند. علان شعبوی (م ۲۱۴ق) که اصالتاً فارس و آشنا به انساب و مثالب عرب بود، در مقطعی در بیت‌الحکمه برای برمکیان کتابی در مثالب عرب نگاشت که در آن به بیان عیب‌ها و مثالب عرب‌ها از قریش تا آخرین قبایل یمن پرداخت. در پاسخ به این حرکت‌ها، عرب‌ها به سرعت کتاب‌هایی در انساب و مفاخر نوشتند و مدون کردند (زیدان، ۱۳۷۲: ۳/ ۶۳۱).

۳. ایجاد سبک نسب‌نگاری

ایجاد سبک‌های مختلف در علوم گوناگون، از جمله علم انساب‌نگاری، نتیجه عملکرد آگاهانه نویسندگان در آن زمان نیست، بلکه حاصل تحلیل‌ها و مطالعات پژوهشگران بعدی است. در انساب‌نگاری تولید سبک‌های گوناگون متأثر از همین مطالعات می‌باشد. نویسنده کتاب انساب‌نگاری شیعه با بیان سبک در نسب‌نگاری، آن را مانند مکاتب تاریخ‌نگاری به سبک مدینه، عراق، شام و یمن تقسیم‌بندی کرده است. در این تحقیق به اختصار به سبک‌های نسب‌نگاری مدینه و عراق پرداخته می‌شود (عالمی، ۱۳۹۳: ۷۶). البته تأثیرپذیری برخی از سبک‌ها از یکدیگر به دلیل همزمانی وقوع تفکرات مختلف ممکن بوده است. سبک-های مدینه و شام با حمایت امویان و بهره‌گیری از سبک‌های دیگر و سبک عراق با توجه جامع به انساب و نقش شعوبی-گری، در شکل‌گیری و توسعه علم انساب‌نگاری موثر بوده است (عالمی، ۱۳۹۳: ۷۶).

۱-۳. سبک مدینه و شام

یکی از بزرگان این سبک، محمد بن مسلم بن شهاب زهري (م ۱۲۴ق)، مؤسس سبک مدینه و شام است. شاگردان وی در شام از اصلی‌ترین ادامه‌دهندگان تاریخ‌نگاری در این منطقه هستند. ابرش کلبی، نسابه و از دوستان هشام بن عبدالملک (م ۱۲۵ق)، از نسابه‌های سبک شام هستند (عالمی، ۱۳۹۳: ۷۶). مشخصه‌های انساب‌نگاری سبک مدینه و شام به شرح ذیل است:

- این سبک از نخستین سبک‌های انساب‌نگاری است.

- اولین نساب در تدوین این سبک محمد بن شهاب زهري بوده است.

- امویان از اصلی‌ترین مروجان و حامیان این سبک بوده‌اند. در تمام کتاب‌های انساب مربوط به این

۴. عوامل ایرانی موثر بر نسب نگاری دوره اسلامی

۴-۱. نهضت شعوبیه

نهضت شعوبیه که هدفشان تحقیر عرب و تفضیل عجم بود، به انحاء مختلف و گوناگون در برانداختن سیادت عرب می کوشیدند. تبلیغ عقاید و افکار این فرقه در شکستن قدرت عرب از هر شمشیری کارگتر و از هر انقلابی مؤثرتر بود. قیام ابو مسلم و جانبازی های ایرانیان اگرچه نتوانست اساس حکومت عربی را از ریشه برکند، ولی دعوت شعوبیه با تشریح عقاید و دلایل کسانی که طرفدار این مسلک بودند به طور کلی اساس حکومت عرب و برتری آن ها را متزلزل کرد (ممتحن، ۱۳۸۵: ۱۹۴).

زمزمه عقاید شعوبیه از اواخر عهد اموی آغاز شد. از همان زمانی که اسماعیل بن یسار در حضور هشام بن عبدالملک، مفاخر ایرانیان را می شمرد. در آن موقع، شخص خلیفه و سایر طرفداران عرب مواظب بودند و به وسایل مختلف این صداها را خاموش می کردند. بنابراین، دعوت شعوبیه در ابتدا بسیار پنهان و مرموز بود و بی سروصدا پیش می رفت. اما از آغاز خلافت بنی عباس، این صداها بلندتر و تبلیغات شعوبیه علنی تر شد. در زمان هارون و مأمون شدت گرفت و در قرن سوم هجری به اوج خود رسید. در عهد عباسی اول (۲۲۷-۱۳۲ق) از خلافت سفاح تا پایان عهد معتصم طرفداران مسلک شعوبیه که اکثر آن ها ایرانی بودند، با نهایت شور و علاقه مشغول تبلیغ مرام خود بودند و تا حد امکان پیشرفت کردند. از عهد معتصم عباسی تا پایان دوره عباسیان (۶۵۶-۲۲۷ق)، ضدیت با عرب که روح عقاید شعوبیه بود، طرفداران بسیاری پیدا کرد و ترک ها نیز در طرفداری از این مسلک کمتر از ایرانیان نبودند (ممتحن، ۱۳۸۵: ۱۹۴). شعوبیه به طور کلی معتقد بودند:

اعراب به چند چیز می نازند. اول وفا و کرم، دوم حفظ انساب و سوم اینکه آیین پاک اسلام در میان آن ها ظاهر شده است. اما

سبک، سیادت قریش از محورهای عمده پذیرفته شده است.

- این سبک در ادامه از دیگر سبک های انساب نگاری، به خصوص سبک عراق که بعد از آن ایجاد شد، بسیار تأثیر پذیرفت.

۳-۲. سبک عراق

بزرگان این سبک شامل افرادی چون عوانه بن حکم (م ۱۴۷ق)، ابومخنف (م ۱۵۷ق)، مورج بن عمرو سدروسی (م ۱۹۵ق)، هشام بن محمد کلبی (م ۲۰۴ق)، هیشم بن عدی (م ۲۰۷ق)، علان شعوبی (م ۲۱۴ق) و یحیی بلاذری (م ۲۷۹ق) هستند. مشخصه های انساب نگاری سبک عراق شامل موارد زیر است:

- انساب نگاری از موضوعات عمده تاریخ نگاری سبک عراق است و تاریخ نگاری در این سبک حول محور انساب نگاری شکل گرفته است. به گونه ای که می توان انساب نگاری را ستون تاریخ نگاری عراق دانست.
- انساب نگاری در این سبک نگرشی جامع و کلی دارد و به منطقه خاصی محدود نیست.
- این سبک به دلیل بزرگترین سبک نسب نگاری بودن، تأثیرگذاری زیادی داشته است.
- این سبک که در سایه شعوبی گری ایجاد شده است، نسبت به عصییت قبیله ای توجه ویژه ای داشته و باعث خلق آثار متعدد گردیده است.
- تولیدات بسیاری در این سبک در انساب نگاری شده است و این تولیدات نه تنها مختص منطقه عراق نبوده بلکه بسیاری از آن ها مناطق اطراف، به خصوص ایران را تحت تأثیر قرار داده است.
- بیشتر انساب نگاران در این سبک شیعه بوده اند.

توجه به توصیفاتی که از نسابه‌ها وجود داشت مانند «نسابه هرات»، «نسابه اصفهان» و «نسابه قزوین» این گونه استنباط می‌شود که این عبارات و عنوان‌ها نوعی سمت بوده و صرفاً برای تعظیم و تکریم نسابه‌ها کاربرد نداشته‌اند (عالمی، ۱۳۹۳: ۱۷۱).

نسابه‌ها برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر در مورد انساب آل ابی طالب و مصاحبه با طالبیان، به نقبای مناطق مختلف مراجعه می‌کردند. بنابراین، با توجه به وجود بزرگان علم نسابه در شهرهای شیراز، همدان و نیشابور نسابه‌ها به این شهرها سفر کرده و از بزرگان این شهرها در تدوین کتاب‌های انساب بهره می‌بردند. به عنوان مثال، مروزی (م قرن ۷ق)، مولف الفخری، از نقبای شهرهای بسیاری در ایران مثل سیرجان، ری، اصفهان و سبزوار بهره برد و از اطلاعات آنان در جراید و تألیفات خود استفاده کرد (عالمی، ۱۳۹۳: ۱۷۴-۱۸۴).

۵. نسب‌نگاران برجسته و چگونگی تأثیر ایرانیان

در عصر سلجوقی سادات طالبیان به دلیل جایگاه ویژه‌ای که داشتند، نقش مهمی در تاریخ‌نگاری و تعیین دقیق نسب افراد ایفا نمودند. افرادی که ادعای نسب به پیامبر اسلام (ص) داشتند، در جامعه اسلامی اهمیت خاصی داشته و در حفظ شجره‌نامه و نسب خود کوشا بودند. شهرهایی همچون ری، نیشابور و اصفهان به عنوان مراکز فرهنگی و علمی، محیطی مناسب برای فعالیت‌های نسابه‌نویسان و تاریخ‌نگاران طالبی بودند. از آنجایی که دانش و اطلاعات نسب در این دوره به یکی از ابزارهای مهم قدرت و اعتبار در جوامع اسلامی تبدیل شده بود، تألیف آن‌ها نه تنها به حفظ شجره‌نامه طالبیان کمک می‌کرد، بلکه در پیشرفت و بهبود حیات اجتماعی و فرهنگی این خاندان‌ها نقش داشت. به عنوان مثال، کتاب‌هایی همچون انساب الاشراف که توسط نسابه‌نویسان طالبی تألیف شده، به ترتیب و دقت در آوردن

درباره کرم و وفاداری، کردارشان در این مورد کمتر از ادعایشان است و با احسانی خرد و ناچیز و وفایی اندک، خود را می‌ستایند و آن را بسیار بزرگ نشان می‌دهند. درباره حفظ انساب، عجیب است که اعراب، نسب خود را مایه افتخار می‌دانند، در حالی که در جاهلیت به عقد و ازدواج مقید نبودند و حتی یک زن می‌توانست چندین شوهر داشته باشد که همه با اطلاع بر مشارکت دیگران او را زن خود می‌دانستند. در جنگ نیز زنان را اسیر کرده و بدون عقد یا ازدواج از آن‌ها تمتع می‌کردند. بنابراین، چگونه می‌توانستند پدر خود را بشناسند و چگونه افرادی که اصل و نسب نامعلومی داشتند، گوهر و تبار خود را حفظ می‌کردند (قاسم بن سلام، ۱۴۱۰: ۹۵).

به همین دلیل، برخی از انساب‌نگاران عرب مانند هشام بن محمد کلبی (م ۲۰۴ق) برای مبارزه با این تفکر اقدام به تألیفاتی در انساب‌نگاری اعراب کردند (امیدیان، ۱۳۹۶: ۲۳). همچنین افرادی مانند بلاذری (م ۲۷۹ق) که به عقیده ذهبی (م ۷۴۸ق) ایرانی‌الاصل بوده از این فرصت استفاده کرد و با ورود به دستگاه خلافت عباسی، با تعلیم به روش ایرانیان و پرورش شاگردان، توانستند تأثیر مهمی در نسب‌نگاری و تاریخ‌نگاری‌های آن عصر داشته باشند (ابن‌ندیم، بی‌تا: ۱۶۴؛ ذهبی، ۱۴۰۹: ۲۸۹/۲۰).

۴-۲. طالبیان

اگر به زمان استقلال و شکل‌گیری انساب‌نگاری آل ابی طالب که همزمان با تألیف نخستین کتاب‌های مستقل در این حوزه در اواخر قرن سوم هجری آغاز شد، توجه کنیم، روشن می‌شود که این حرکت در طول قرن‌های چهارم و پنجم هجری با تطبیق و مقایسه این منابع با اخبار محلی، به رشد و توسعه قابل توجهی دست یافت. این شواهد نشان می‌دهد نهاد نقابت که وظیفه اصلی آن نظارت بر امور سادات و از وظایف اصلی تقی‌بیت و ضبط نسب سادات بود، احتمالاً در نیمه دوم قرن سوم هجری پایه‌گذاری شده و تا میانه قرن چهارم هجری در سرزمین‌های اسلامی به طور گسترده‌ای توسعه پیدا کرده است (عالمی، ۱۳۹۳: ۱۶۷). با

نسب و خویشاوندی‌ها، از مهم‌ترین منابعی بودند که جامعه اسلامی برای شناخت بهتر از سادات طالبی استفاده می‌کرد. این کتب به دلیل تأثیر بر جامعه‌شناسی و فرهنگی جامعه، به عنوان ابزاری مهم برای ارتباطات اجتماعی و فرهنگی در دوره سلجوقی مورد توجه بود و در پایداری و همبستگی خاندان‌های طالبی نقش بنیادینی داشتند.

در این پژوهش، به برخی از نقیبان طالبیان که با حضور در ایران و مراوده با برخی از علمای ایرانی اقدام به حفظ و ثبت انساب شیعیان نموده‌اند، پرداخته می‌شود؛ زیرا شاید این سوال ایجاد شود که صرف حضور یک نسب شناس عرب در ایران نمی‌تواند دلیلی بر تأثیرگذاری ایرانیان بر این موضوع باشد. در جواب باید گفت، افرادی که در این بخش ذکر شده است، از نقبای طالبیان بوده که در موضوع جمع‌آوری انساب شیعیان اهتمام داشته و لذا وقتی در ایران و شهرهایی مثل اصفهان و نیشابور حاضر می‌شدند، از اساتید و علمای به نام آن منطقه بهره می‌جسته و اقدام به تألیف کتب نسب-نگاری در خصوص حفظ انساب شیعیان می‌کردند. لذا ذکر اسامی و توضیحی مختصر از چگونگی حضور ایشان در ایران به دلیل اهمیت تأثیرپذیری از ایرانیان بر نسب شناسی آن‌ها می‌باشد.

۱-۵. هشام بن محمد کلبی

هشام بن محمد کلبی از اولین تاریخ‌نگارانی بود که در علم نسب‌شناسی برجسته بود. او یکی از شاخص‌ترین مورخان سبک عراق به شمار می‌رود و آثار درخشانی در زمینه انساب تألیف کرده است. عوتبی صحاری (م ۵۱۲ق) و مصطفی شاکر (م ۱۹۹۷م)، از جمله محققانی هستند که به این موضوع پرداخته‌اند (عوتبی صحاری، ۱۴۲۷: ۵/۱؛ شاکر، ۱۹۸۳: ۱/۱۳۳). وی، به دلیل تسلط بر زبان فارسی، توانست از منابع ایرانی استفاده کند. او به دلیل جبران کمبود فرهنگ و تمدن عرب جاهلی، گزاره‌هایی را با اقتباس از

ایرانیان به آثار خود اضافه کرد. کلبی با بازخوانی نسب قوم عرب و بزرگ نمایی فتوح برخی قبایل عرب مانند حیره و آل لخم، به مقابله با کشورگشایی‌های داریوش پرداخته است. این اقدامات به نظر می‌رسد تلاشی برای از بین بردن تفاخر ایرانیان باشد. وی با تسلط بر اخبار اسطوره‌های ایران و اقتباس از شیوه‌های این اسطوره‌ها، به برجسته‌سازی نژاد عرب پرداخت. هدف دیگر او در این کار، فخر فروشی به ایرانیان و بازآفرینی غرور قومی عرب بود. او همچنین به ذکر نام شاعران و نسابه‌ها در شرح انساب قوم عرب پرداخته است (امیدیان، ۱۳۹۶: ۲۳).

کلبی به کرات اسامی افرادی را که در جنگ‌های عصر فتوحات شرکت داشته‌اند، ذکر کرده است. به ویژه نبرد قادسیه در جریان فتح عراق و ایران در آثار او بازتاب زیادی داشته است. این برجسته‌سازی به نظر می‌رسد واکنشی به شعوبی‌گری ایرانیان باشد، زیرا تلاش داشت با یادآوری پیروزی عرب‌ها بر ایرانیان حس تفاخر و غرور را در مخاطبان عرب برانگیزد. او در مقابل کتاب‌های مثالی که از سوی عجم‌ها نوشته شده بود، اقدام به تألیف کتب برای بازبانی هویت عرب کرد و با تأثیر از نهضت شعوبیه به بیان نسب‌نگاری اعراب پرداخت (امیدیان، ۱۳۹۶: ۲۳-۲۴).

۲-۵. احمد بن یحیی بلاذری

بلاذری که نام کامل او احمد بن یحیی بن جابر بلاذری است، به عنوان یکی از برجسته‌ترین مورخان قرن دوم هجری شناخته می‌شود. او با تألیف کتاب انساب الاشراف اثری ارزشمند در زمینه تاریخ‌نگاری اسلام به یادگار گذاشت. این کتاب به طور جامع به تاریخ و زندگی‌نامه شخصیت‌های برجسته صدر اسلام، از جمله خلفا، صحابه و دیگر افراد تأثیرگذار آن دوران می‌پردازد. با وجود اینکه درباره نسب و اصالت بلاذری اختلافاتی وجود دارد، ذهبی یکی از مورخان برجسته اسلامی، او را به

عنوان فردی با تبار ایرانی معرفی کرده است. این ادعا شاید به دلیل نام بلاذری باشد که به احتمال زیاد به زادگاه یا اقامتگاه خانواده او اشاره دارد (توکّل، ۱۳۳۷: ۱۸-۲۵). او از خانواده‌ای برخاسته بود که در دوره عباسیان، در مناصب مهم اداری و دیوانی نقش‌های کلیدی ایفا می‌کردند. این خانواده به دلیل ارتباطات قوی و حضور مؤثر در دستگاه حکومتی، از نفوذ و اعتبار بالایی برخوردار بود. حضور بلاذری در چنین محیطی، به او امکان دسترسی به منابع معتبر تاریخی و آشنایی با چهره‌های مهم زمانه را داده که این امر به غنای آثار تاریخی او کمک شایانی کرده است. او با استفاده از این منابع و اطلاعات گسترده توانسته است اثری فراگیر و دقیق در تاریخ‌نگاری اسلامی خلق کند تا به امروز یکی از مراجع معتبر در این حوزه محسوب می‌شود (ابن‌ندیم، بی‌تا: ۱۶۴؛ ذهبی، ۱۴۰۹: ۲۰/۲۸۹).

بلاذری به دلیل تبحر ویژه‌ای که در علم نسب داشت، از هرگونه اشاره به نسب خود خودداری می‌کرد. این تصمیم ناشی از آن بود که در دوران او، ایرانی‌تبار بودن به‌ویژه در محافل عربی و اسلامی، مورد ستایش قرار نمی‌گرفت و ممکن بود به جایگاه اجتماعی او لطمه بزند. با این حال، توانایی‌های بلاذری به این محدود نمی‌شد. او مهارت فوق‌العاده‌ای در زبان فارسی داشت و این تسلط را با ترجمه منظوم کتاب عهد اردشیر به زبان عربی به نمایش گذاشت. این ترجمه نشان از دانش عمیق او نسبت به متون فارسی و همچنین توانایی او در انتقال معانی و مفاهیم پیچیده از یک زبان به زبانی دیگر دارد (تقوی و کاظم‌بیگی، ۱۳۹۶: ۸۹).

بلاذری همچنین در دوره خدمت خود در دربار عباسی، به طور فعال در گسترش و ترویج سبک نصیحت‌الملوک نقش داشت. این سبک که از سنت‌های فارسی سرچشمه می‌گرفت و به عنوان راهنمایی برای پادشاهان و حکمرانان به‌شمار می‌رفت، در خانواده بلاذری رواج داشت. او این

سبک را نه تنها از طریق تألیفات خود بلکه از طریق ترجمه‌های متعدد از فارسی به عربی گسترش داد. این تأثیر به وضوح در ساختار و محتوای کتاب انساب الاشراف او دیده می‌شود. بلاذری در این اثر، با الهام از نصیحت‌الملوک مجموعه‌ای از نصایح سیاسی، ادبی و جملات قصار از بزرگان عرب را جمع‌آوری و ارائه کرده است.

به طور کلی، بلاذری با تألیف کتاب انساب الاشراف و بهره‌گیری از سبک و محتوای ادبیات کهن، به یکی از چهره‌های برجسته و تأثیرگذار در دوران عباسی تبدیل شد. او نه تنها در زمینه تاریخ‌نگاری اسلامی نقش مهمی ایفا کرد، بلکه به طور قابل توجهی در توسعه و پیشرفت ادبیات عربی مؤثر بود. آثار او همچنان به عنوان منابعی ارزشمند در حوزه‌های تاریخ، ادبیات و علوم انسانی مورد استفاده و ارجاع قرار می‌گیرند (تقوی و کاظم‌بیگی، ۱۳۹۶: ۱۰۲).

۳-۵. ابوعبیده معمر بن مثنی

ابوعبیده معمر بن مثنی، یکی از برجسته‌ترین ادیبان و متخصصان اخبار عرب و انساب در دوران خود، به‌شمار می‌رفت. او به خاطر مواضع مذهبی خاص و اتهاماتی که به او نسبت داده می‌شد، از جمله اتهام خارجی‌گری، مورد انتقاد قرار گرفت. ابوعبیده آثار متعددی درباره تاریخ و فرهنگ عرب نوشته است که در برخی از آن‌ها به مسائل شعوبی‌گری پرداخته شده است.

مسعودی در کتاب *مَثَالِبُ الْعَرَبِ* به نقد آثار ابوعبیده پرداخته و بیان می‌کند که او در زمینه‌های مختلفی از جمله ایام عرب و موضوعات دیگر، کتاب‌های ارزشمندی نوشته است. یکی از این آثار، *المَثَالِبُ* نام دارد که به فساد نسب‌های عرب پرداخته و مطالبی را به عرب نسبت داده که از نظر سیاسی نامناسب و خلاف مصلحت است (مسعودی، ۱۳۷۴: ۴/۴۵۰). این نقدها نشان‌دهنده حساسیت‌های سیاسی و اجتماعی پیرامون مباحثی است که

ابوعبیده در آثار خود مطرح کرده و تأثیر آن بر جامعه علمی و ادبی زمان خود را به تصویر می کشد.

۴-۵. ابوعبید قاسم بن سلام

ابوعبید قاسم بن سلام در سال های ۱۵۰ تا ۱۵۷ق در شهر هرات خراسان متولد شد. از زندگی نامه او اطلاعات مفصلی در دسترس نیست، اما ظاهراً در خراسان به مکتب می رفت. وی کتابی به نام النسب دارد (زرکلی، ۱۹۸۹: ۵/۱۷۶).

۵-۵. شیخ الشرف ابوالحسن محمد بن ابی جعفر معروف به عبیدلی

شیخ الشرف ابوالحسن محمد بن ابی جعفر که به نام عبیدلی معروف است، از نسابه های برجسته بغداد و همنشین ابن طباطبا بود. او نگارش کتاب تهذیب الانساب و نهایت الاعقاب را بر عهده داشت که در زمینه نسب شناسی و بررسی خانواده های مختلف اهمیت زیادی دارد. این کتاب به عنوان یکی از آثار اصلی در این حوزه، همراه با استدراکات و تعلیقات ابن طباطبا، به صورت واحدی منتشر شد و به شکلی جامع و دقیق تنظیم گردید (صفدی، ۱۳۸۱: ۱۱۸/۱۱۸). عبیدلی در آثار خود توجه ویژه ای به القاب سادات داشته است. او در کتابش به تفصیل به بررسی و معرفی بسیاری از این القاب پرداخته و حتی القاب فارسی که به سادات داده شده و سپس به صورت عربی درآمده اند، را مورد توجه قرار داده است. این نکته نشان دهنده دقت و عمق تحقیق او در زمینه تاریخ و فرهنگ سادات است (عبیدلی، ۱۴۱۳: ۷-۱۶).

۶-۵. حسین بن محمد بن قاسم ابوعبدالله علوی حسنی

حسین بن محمد بن قاسم ابوعبدالله علوی حسنی، معروف به ابن طباطبا، نخستین فرد از سلسله نسب شناسانی است که در دوره سلجوقی ظهور کرد. اگرچه ابن طباطبا در بغداد رشد کرد، اما سفرهای طولانی اش به ری و نیشابور نقش مهمی

در آثارش داشت. عمده دلیل اصلی سفر وی به این شهرها، وجود بسیاری از طالبیین در این شهرها بوده است (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۰۰).

۷-۵. ابو اسماعیل طباطبایی

ابو اسماعیل طباطبایی در دوران پرشور انتقال پایتخت های سلجوقیان از بغداد به ری و اصفهان، به این مناطق مهاجرت کرد. او به واسطه تألیف کتابی منحصر به فرد در علم انساب به شهرت رسید. در سال ۴۶۳ ق، در سفرش به اصفهان، فرصتی دست داد تا مستعین با علم و دانش او در حوزه نسب شناسی آشنا شود و از وی بهره مند گردد (علوی اصفهانی، ۱۳۷۷: ۳۹).

ابو اسماعیل طباطبایی، مولف اثر ارزشمند منتقلة الطالبیه، نخستین کتاب از نوع خود در دنیای انساب، که براساس مناطق جغرافیایی سکونت طالبیان تنظیم شده است، در این اثر قریب به ۱۲۰۰ تن از علویانی را معرفی کرده است که در گوشه و کنار جهان اسلام، از چین تا اندلس، پراکنده شده اند (بیهقی، ۱۳۸۵: ۱/۱۸۳).

۸-۵. ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی

ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی، مورخ، محدث و نسب شناس مشهور به تاج الاسلام، در نیشابور بزرگ شد. وی مولف کتاب الانساب است که در ۱۳ جلد تألیف شده است. سمعانی یک فصل را با عنوان «فی نسب رسول الله (ص)» در کتاب خود قرار داده است. سمعانی در کتاب خود از تاریخ نیشابور اثر حاکم ابوعبدالله حافظ نیشابوری بهره زیادی برده است. کتاب الانساب وی از جمله آثار فاخری است که مورد توجه بسیاری از مورخان و مولفان قرار گرفته است (سمعانی، ۱۳۸۲: ۱/۱۶-۲۰).

۹-۵. ابوالحسن علی بن زید بیهقی

ابوالحسن علی بن زید بیهقی، مشهور به ابن فندق، آخرین فرد از حلقه نسابه های دوران سلجوقی بود. او در سبزواری

دنیا آمد و کتاب لباب الانساب از جمله آثاری است که در آن از دانش سید نسابه خراسان، علی بن حسن مطهر بهره برده است. این کتاب به دلیل تسلط ابن‌فندق بر فنون نگارش، منبعی ارزشمند از اطلاعات درباره طالبیان است و به دستور و حمایت نقیب نیشابور نوشته شد (عالمی، ۱۳۹۳: ۱۳۷-۱۳۸).

۵-۱۰. قاضی ابوطالب عزیزالدین اسماعیل مروزی علوی حسینی

قاضی ابوطالب عزیزالدین اسماعیل مروزی علوی حسینی که با لقب الازورقانی شناخته می‌شود و به خاطر تألیف کتاب الفخری فی انساب الطالبین مشهور است، این اثر را براساس نوشته‌های الازورقانی، ابن جمال‌الدین تدوین کرده است. علاوه بر تألیف این کتاب، مروزی به طور گسترده‌ای در زمینه پژوهش‌های نسبی فعال بود و به بررسی نسب‌ها و سیر و سفر به شهرهای مختلف مشغول بود. از جمله شهرهایی که او به آن‌ها سفر کرد می‌توان به شیراز، هرات، شوشتر، یزد، رام هرمز، قائن و همدان اشاره کرد. به طور خاص، در سن بیست سالگی، مروزی به بغداد سفر نمود و با بسیاری از نقبای برجسته از نقاط مختلف جهان اسلام آشنا شد (عالمی، ۱۳۹۳: ۱۴۴-۱۴۵).

۶. نتیجه‌گیری

با ظهور اسلام و تحول آن به دین اصلی عرب‌ها، نسب‌نگاری که در دوران جاهلیت به‌عنوان ابزاری برای تفاخر قبیله‌ای به کار می‌رفت، دستخوش تغییر و تحول شد. در دوران جاهلیت، اعراب از نسب و هویت خود برای تبلیغ برتری و تفوق قبیله‌ای استفاده می‌کردند؛ اما با ظهور اسلام، توجه به اصول اخلاقی و دینی فردی فزونی یافت و نسب‌نگاری که پیشتر نمادی از افتخار قبیله‌ای بود، مورد انتقاد قرار گرفت. با توجه به تحلیل دقیق داده‌های تاریخی، می‌توان دریافت که ایرانیان به‌طور فعال در اثرگذاری بر

نسب‌نگاری دوران اسلامی نقش ایفا کرده و این علم را به یکی از جنبه‌های مهم زندگی اجتماعی و فرهنگی تبدیل کرده‌اند. در دوره‌های مختلف تاریخ اسلام، سبک‌های متفاوتی از نسب‌نگاری به‌وجود آمد که هر یک تحت تأثیر فرهنگ و شرایط زمانی خاص خود بودند. برای نمونه، سبک عراقی به دلیل تاریخ طولانی و ارتباطات بین‌المللی خود، متأثر از ادبیات و فرهنگ ایرانی بوده و منجر به تألیفات متعدد در حوزه نسب‌نگاری شده است.

در دوره عباسی، با گسترش دولت طالبیان و تأکید بر حفظ نسب پیامبر اسلام (ص) نقبای به‌عنوان گروهی متخصص در نسب‌نگاری پدید آمدند. این گروه به تألیف نسب‌نگاری‌های معتبر و با اهمیت از طالبیان پرداختند و با توجه به پراکندگی آنان در ایران و عراق، به تدوین نسب‌نگاری‌هایی برگرفته از فرهنگ‌های محلی اقدام کردند.

در دوران معاصر، شخصیت‌هایی چون آیت‌الله مرعشی نجفی به‌عنوان پیشگامان معاصر در حوزه نسب‌نگاری، توجه خاصی به این مبحث داشته و تأثیر مهمی بر نسب‌نگاری اسلامی گذاشت. این نکته نشان می‌دهد که نسب‌نگاری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث تاریخی و فرهنگی اسلامی، علاوه بر اینکه به نوعی محجوریت دچار شده است در میان محققان و علاقه‌مندان به این موضوع مورد توجه و مطالعه دقیق قرار دارد.

کتابنامه

- قرآن کریم
- ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
- ابن طباطبای، علوی اصفهانی، ابراهیم بن ناصر، منتقله الطالبیه، قم: المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۷.
- ابن عنبه، احمد بن علی، عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم: موسسه انصاریان للطبعه والنشر، ۱۴۱۷.

- ابن منظور، **لسان العرب**، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبیدی، بیروت: موسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۶.
- ابو عبید، قاسم بن سلام، **النسب**، بی جا: دارالکفر، ۱۴۱۰.
- اشرف الرسولی، عمر بن یوسف، **طرفه الاصحاح فی معرفه الانساب**، قاهره: دارالافاق العربیه، ۱۴۲۲.
- الازهری، محمد بن احمد، **تهذیب اللغه**، بی جا: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- الهی زاده، محمد حسن و راضیه سیروسی، «کارکرد علم انساب در تبیین حیات اجتماعی طالبیان عهد سلجوقی»، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال ششم، شماره بیستم، پاییز ۱۳۹۴.
- امیدیان، زینب، «شاخصه های هویت عربی در نظام فکری هشام کلبی بر پایه انساب نگاشته های وی»، فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهش نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال نهم، شماره سی و سوم، پاییز ۱۳۹۶.
- بلاذری، احمد بن یحیی، **فتوح البلدان**، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸.
- بلاذری، احمد بن یحیی، **ترجمه فتوح البلدان**، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره، ۱۳۳۷.
- بیهقی، علی بن زید، **لباب الانساب و الالقاب الاعقاب**، ج ۱، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۳۸۵.
- تقوی، محمد و محمدعلی کاظم بیگی، «جریان های فکری مؤثر بر تاریخ نگری بلاذری در انساب الاشراف»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال هفتم، شماره بیست و هفتم، پاییز ۱۳۹۶.
- جعفریان، رسول، «شعوبیگری و ضد شعوبیگری در ادبیات اسلامی»، دوماهنامه آینه پژوهش، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، سال هفتم، شماره سی و هشتم، تابستان ۱۳۷۵.
- دینوری، احمد بن داود، **اخبار الطوال**، ترجمه مهدی دامغانی، محمود، تهران: نی، ۱۳۷۱.
- راوندی، محمد بن علی، **راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- زرکلی، خیرالدین، **الاعلام**، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹.
- زیدان، جرجی، **تاریخ تمدن اسلام**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- ستوده، غلامرضا، **مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی**، تهران: سمت، ۱۳۷۵.
- سجادی، صادق و هادی عالم زاده، **تاریخ نگاری در اسلام**، تهران: سمت، ج ۴، ۱۳۸۰.
- سرگین، فواد، **تاریخ نگارش های عربی**، ترجمه مهران ارزنده و شیرین شادفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، **الانساب**، هند: دائره المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲.
- شاکر، مصطفی، **تاریخ العربی و المورخون**، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۳.
- شیخ الشرف عبیدلی، محمد بن محمد، **تهذیب الانساب و نهاییه الاعقاب**، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳.
- صالحی، کوروش و رحیمه خاشی، «کاربرد نسب و تاثیر آن در چالش های دو قرن نخست جهان اسلام»، فصلنامه مطالعات ایرانی اسلامی، سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹.
- صفدی، خلیل بن ابیک، **الوافی بالوفیات**، بیروت: دارالنشر فرانز شتاينر، ۱۳۸۱.
- عالمی، سید محمدرضا، **انساب نگاری شیعه تا پایان قرن هفتم**، قم: چاپ سبحان، ۱۳۹۳.
- عوتبی صحاری، سلمه بن مسلم، **الانساب**، عمان: سلطنة عمان. وزارة التراث القومي و الثقافة، ۱۴۲۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- مروزی الازوارقانی، **الفخری فی انساب الطالبین**، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹.
- مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ممتحن، حسینعلی، **نهضت شعوبیه جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی**، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
- یعقوبی، ابن واضح، **تاریخ یعقوبی**، بیروت: دارصادر، بی تا.